

IRISEKAI



Translate Luna

Clean Luna

Type Luna

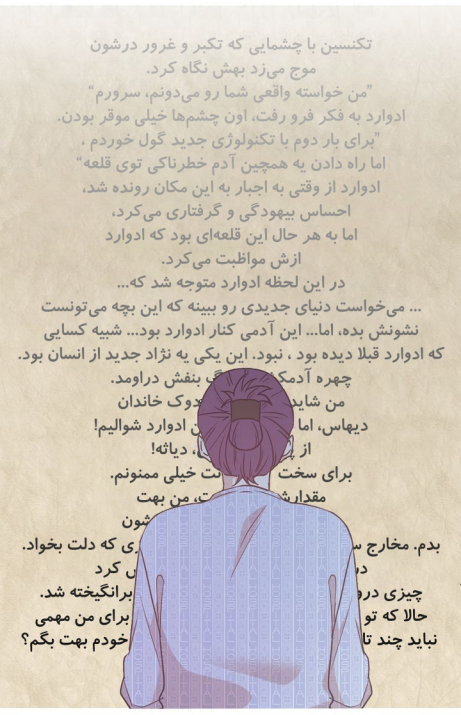


T.me/IriSekai



instagram.com/IrisSekai





داستان ناول...

... تغییر کرده...

... به چیزی که
"رینو" تجربه کرده.

... یه کپی از کتاب
توی خونت پیدا شد.

راستشو بخوای، وقتی تو مجموعه داستانتو
برای فروش گذاشتی، واسه رای پایین
دادن بهت، دنبالش می کردم

من حتی یه نسخه چاپی گرفتم تا بتونم
برم توی کامنتا و هرچی از دهنم درمیا
دادم بهت بگم.

ولی این یکی طوری نبود
که داستان قبلی پیش می رفت.

نونا: داراش به تو می گن. ختم نباشی
دلاور: ۱۰



فکر کردم عجیبه، پس من رفتم کتاب
فروشی تا ببینم قضیه چیه، و فقط کتابی
که توی خونه تو بود اینطوری فرق کرده
بود!



در اون لحظه، احساس کرد چیزی درونش برانگیخته شد.
"حالا که تو انقدر برای من مهمی، نباید چند تا چیز دیگه
درباره خودم بهت بگم؟"
پسرک-- نه، دختری که به جای یه پسر ظاهر شده بود،
میخواست تا با تمام وجود صادقانه و بی‌ریا به عشقش
پاسخ بده.
دخترک آرام لب‌هایش رو از هم باز کرد.

به علاوه، به شکل عجیبی
داستان همینجا قطع می‌شه.

پس من تصمیم گرفتم وقتی
که بیدار شدی ازت بپرسم...

من فکر می‌کردم این یه جور
ارور ناشناخته‌ست، یا مغزم
یه مرگش شده.

فکر می‌کردم هوش الکیه،
فکر می‌کردم هوش تو هوش.

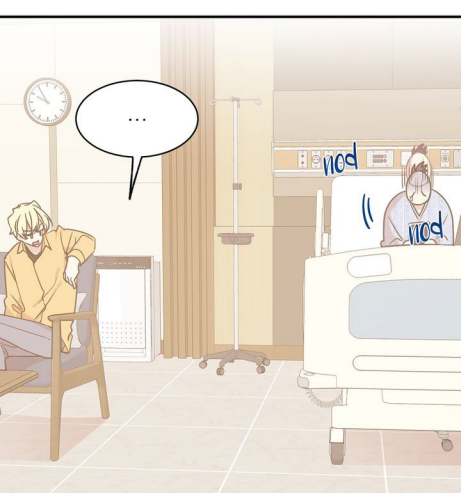
مارینا؟

tremble

The assassin's face turned purple.
He could no longer say anything.
Riso's face froze. He knew what
kind of poison this was!
At that moment, he was struck by a
small impulse in his chest.
"Since you're special to me... Shall I
be a bit more honest with you?"
The boy--no, the girl who was
disguised as a boy--wanted to respond
to her lover's sincerity with honesty.
The girl slowly opened her lips.

tremble







درسته که داستان
ناول عوض شده...





... ولی تو اون بچه احمق و سر
به هوا بودی، هوم؟

تو اونجا کاملاً متفاوت
به نظر می‌رسی.



تو همه چیزو درباره
من نمی‌دونی.

?



خب، به هر حال، اگه بگیم همش واقعی
بوده... خوبه که سر موقع برگشتی.

سر موقع؟



"ادوارد رینو رو بوسید و اون هم باهش
همراهی کرد. دستای داغش روی کمرش
پایین تر رفت..."

JOLT



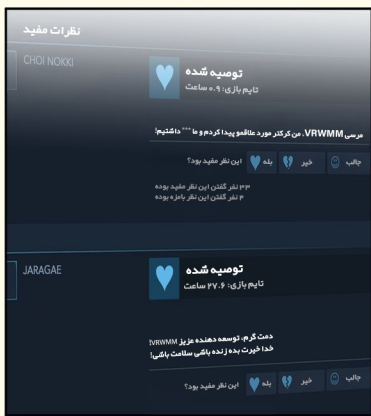
رابطه مجازی؟!

چی، فکر کردی قرار گذاشتن
با کرکتر مجازیت یه رابطه واقعیه؟
معلومه که همش الکیه!

...



بعد از یه دوره کوتاه توانبخشی،
من برگشتم به زندگی قبلم.



منم یه همچین چیزایی
رو تجربه کردم....!





اینا فقط یہ "تجربہ" سادہ از
این دنیا هستن؟



جایی که من به سی ساله پودتم
اشاره کردم توی رمان تغییر یافته
وجود نداره.

اون هیچی، "رینو" به عنوان سوم
شخص نوشته شده،

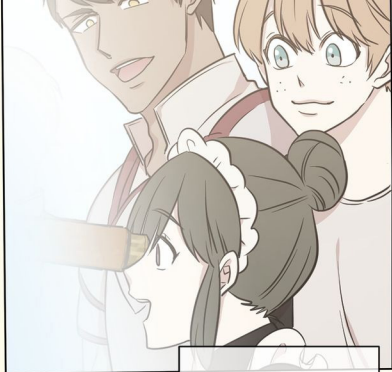
و داخل رمان حتی به خط درباره هویت
رینو که دنیای خارج رمان وارد اونجا شده،
چیزی نوشته نشده.



اینکه من چیزی رو اظهار کردم
که با اون دنیا جور نبود...

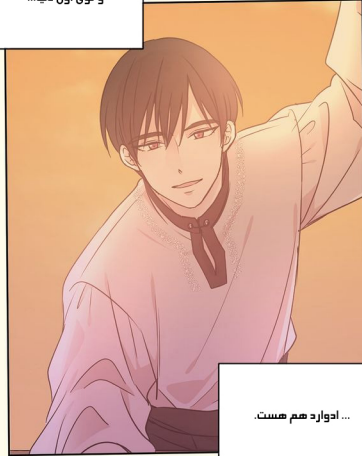
باعث شد که من از اون
دنیا به بیرون پرت بشم...؟

نمی دونم این جادوعه یا چیز دیگه،
ولی به قدرت ناشناخته...



... اونجا رو سرپا نگه داشته.

و توی اون دنیا...



... ادوارد هم هست.



اگه از یه زاویه دیگه پهبش نگام
کنی، توی یه شکل یا یه قالبی،
مخلوقاتم یه جایی وجود دارن...

badum

badum

badum

... قلیم داره تند می زنه.



ولی...



To Be Continued



Story : KIM SUO
Art : jaradog

©DAONCOMICS



از شما برای خواندن کارمونی
ممنونیم. لطفاً **کپی نکنین** و بدون
ذکر منبع کار ما رو جای نذارین.
شما میتونین با جوین شدن تو چنل
تلگرامون از ما **حمایت** کنید و کارهایه
جذاب دیکمون رو هم بخونین.

@IriSekai

